

■ **با توجه به این بحث‌ها اتفاقا یکی از قدمهایی که الان مطرح است اینکه مجمع تشخیص مصلحت نظام آن گونه که انتظار می‌رود، بین سبست‌شکنی نمی‌کند.**

همان طور که ذکر شد، این مکانیزم مصلحت اندیشی که در درون شریعت و در فقه شیعه و اندیشه امام خمینی تعبیه شده است نشان می‌دهد که از نظر نظری بن‌بستی نیست. اتفاقا با این ساز و کارها در شریعت و فقه شیعه، حوزه اندیشه بسیار منعطف است و می‌تواند بستر لازم را برای پیشبرد امور کشور و حکومت و برنامه توسعه کشور فراهم کند. اما در عرصه عمل می‌تواند ایراد و اشکالاتی وجود داشته باشد؛ مثلاً اینکه ما چگونه می‌توانیم ساز و کارهای موجود را اصلاح یا تقویت کنیم؟ چقدر در ساز و کارهای موجود واقعا نخبگان اصلی در مجمع تشخیص مصلحت جمع شدند یا چقدر بحث‌های مطرح شده در مجمع مبتنی بر نظرات کارشناسی دقیق است یا چقدر با بدنه جامعه ارتباط دارد؟ این‌ها بحث‌هایی است که جای کار دارد. هرچقدر نیروهایی که در آنجا هستند از توان علمی و تخصصی بالاتری برخوردار باشند و ساز و کار انتخاب افراد مناسب‌تر باشد، طبیعی است که مجمع می‌تواند بهتر کار کند. اتفاقاً رهبری هم در جلسه دیدار با دانشجویان، تأکید کردند که با وجود قابل هم می‌توان اصلاح کرد که تأکید بر نیاز به اندیشه ورزی بیشتر برای بهبود ساز و کارهای موجود می‌باشد. امام داماد به شورای نگهبان دارد با این مضمون که شورای نگهبان کاری نکند که نظام نتواند مشکلات خود را حل کند و ما متهم شویم به ضمیمت یا تمدن جدید یا متهم بشویم به اینکه ما خواستار این هستیم که مردم بروند در غارها زندگی کنند. بنابراین این یک ملأک است، به این معنی که یکی از چیزهایی که در اندیشه امام هست، بحث کارآمدی است. یعنی امام معتقد است که یکی از شاخص‌های اندیشه، کارآمد بودن آن است، یعنی اینکه چقدر می‌توانیم در عرصه عمل و بیرون مشکلات را حل کنیم، بنابراین ما باید به این توجه کنیم که اگر ساختار یا مجموعه‌ای یا بروز بیهوشی آن نمی‌تواند مشکلات را حل کند، حتماً ایرادهایی دارد که می‌تواند قابل رفع باشد. به نظر می‌رسد ما از نظر نظری مشکل خاصی نداریم. بحث بیشتر مکانیزم‌های اجرایی است.

■ **با این حال سیستم تصمیم‌سازی در جمهوری اسلامی به نظر می‌رسد درگیر نوعی بوروکراسی و موازی کاری با نداخل وظایف نهادهاست که آن را از چابکی دور می‌سازد و چه بسا کارآمدی مورد انتظار را هم نداشته باشد. مثلاً لایحه یا طرحی در مجلس مطرح می‌شود، شورای نگهبان باید در بازه آن نظر بدهد بعد بر شرایطی به مجمع ارسال می‌شود و حالا یک نهاد جدیدی به عنوان هیأت عالی نظارت مجمع هم بر آنها افزوده شده که کار تصمیم‌سازی یا قانونگذاری را طولانی کرده است.**

بعد از انقلاب به خاطر نگرانی که از بازگشت استبداد و تمرکز قدرت داشتیم، انقلابیون ساختار حقوقی را به گونه‌ای چیدند که دیکتاتوری رشد نکند، به همین دلیل قدرت را پیش کردند و به همین دلیل در ساختار کشور قدرت خیلی مرکز مشخصی نداشت. این پراکندگی قدرت اگرچه مزایایی هم دارد اما در عرصه کارآمدی منجر به این می‌شود که تصمیمات با کندی انجام شود، اجماع با سختی حاصل آید و یا به تعبیر شما تصمیم‌سازی طولانی شود. به نظر می‌رسد اصلاح این وضعیت یکی از مهمترین اولویتهای باشد.

■ **بنابراین شما معتقدید اگر قرار بر اصلاحی در قانون اساسی باشد، در ادامه تمرکزگرایی سال ۶۸ دوباره نهادها متمرکزتر شوند؟**

کارآمدی مؤلفه‌های مختلفی هستند و بخشی عوامل ارادی دخیل هستند و بخش دیگر عوامل ساختاری و تعامل این دو کارآمدی را تقویت می‌کنند. واقعا الان ضعف‌ها و مشکلاتی در حوزه عوامل ارادی و کارگزاری خودمان داریم. بخش عمده‌ای از کارگزاران ما توانایی لازم را ندارند. گردش نخبگان در سطوح مدیریتی مناسب نیست. هر دولتی که می‌آید، معمولاً حلقه بسته‌ای را در مدیریت کشور قرار می‌دهد و از ظرفیت نخبگان کشور استفاده نمی‌کند. ما مبتنی بر نظام حزبی و شایسته‌محوری حرکت نمی‌کنیم و عمدتاً مناسبات مبتنی بر نسب، فامیل، قوم و خویش و حلقه دوستان تعریف می‌شود و بخشی از وزرا و مسئولان بالای کشور از اول انقلاب تا الان هنوز در مناصب مختلف جایه‌جا می‌شوند البته حفظ افراد باتجربه می‌تواند مفید باشد اما به هر حال توجه

کمتر به شایسته‌سالاری نقطه ضعف ماست و لازم است کانال ارتقا یا کانال گردش نخبگان شفاف‌تر و مبتنی بر استفاده از ظرفیت حجم عظیم نیروهای توانمند و جدیدی باشد که طی چند دهه گذشته تربیت شده و از شایستگی لازم برخوردارند. همچنین باید ظرفیت حزبی کشور تقویت شود و جامعه مدنی تأثیرگذار باشد و بتواند بیشتر نقش ایفا کند و ساز و کار گردش نخبگان بهبود پیدا کند و از آن فامیل‌محوری و ارتباطات نسبی و قوم و خویشی در عرصه مدیریتی کشور باید فاصله بگیریم، زیرا این امر آسیب‌های مختلفی داشته است و بسیاری از مفاسد اقتصادی محصول همین ارتباطات و غلبه روابط بر ضوابط است و لذا این مشکلات نیازمند راه حل اصلاحی هستند که باید به آنها پرداخت اما از سوی دیگر ما از ابتدای انقلاب تا حالا جریان‌های مختلف فکری را داشتیم که دولت تشکیل داده‌اند از لیبرال‌ها و چپ‌های سنتی بگیریم تا اصلاح‌طلبان و نواصولگرایان و اعتدالی‌ها. اما با وجود این تنوع می‌بینیم که در برخی حوزه‌ها تفاوت‌ها چندان ملموس نیست.

■ **خبر از همین وضعیت نمی‌توان نتیجه گرفت که مشکل از کارگزارها نیست و از ساختار است؟**

دو نتیجه می‌شود گرفت؛ یکی اینکه جریان‌های مختلف فکری کشور در انتخاب نیروهای مورد نظر خود در اداره کشور به اصل شایسته‌سالاری توجه نکرده‌اند و بحث دوم، بحث ساختارها است که موانعی را برای تأثیرگذاری درون قوای می‌توان بررسی کرد که این دو عرصه با آسیب‌هایی مواجه هستند و موانعی را برای پیشبرد امور موجب شده‌اند و لذا در هف نوع بازنگری باید این موانع به شکل عالمانه مورد بررسی و آسیب‌شناسی قرار گیرد و اصلاح شود؛ در واقع ساختارها ابزار پیشبرد امورد و نه هدف بنابراین همان طور که در سال ۶۸ رهبری نظام اقدام به اصلاحات را لازم نمود، در شرایط مناسب نیز با استفاده از مکانیسمی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده، می‌توان متناسب با نیازها و شرایط جدید اصلاحات لازم را برای ارتقای کیفی ساختار و بهبود عملکرد کارگزاران سامان داد.

دینی تأمین مصالح افراد جامعه است و همه نهادهای سیاسی مبتنی بر این مصلحت‌سنجی که از طریق قانون معین می‌شوند، حرکت می‌کنند.

■ **و سؤال آخر اینکه من از توضیحات شما این گونه برداشت کردم که مصلحت در فقه شیعه همواره نوعی سبک و سنگین عقلانی به امور و حتی به احکام بوده است. اینکه از شیعیان در میان نیروهای تندرو تکفیری مثل القاعده و داعش حضور نداشته به همین مصلحت‌سنجی‌های عقلی برمی‌گردد؟**

شیعه همواره در طول تاریخ یک جریان اپوزیسیون و یک گروه اقلیت در جهان اسلام بوده است. برای همین طبیعی است که همیشه این ملاحظات را داشته و سعی کرده خود را حفظ کند. گروه اقلیت همیشه در خطر بوده و احساس ناامنی می‌کرده و تقیه جزو اولویتهای آن بوده است. اگر مبنای ما شیعه ۱۲ امامی باشد، این شیعه از نظر فقهی تحت تأثیر اصولیین شیعه است که بر رابطه عقل و نقل و مصلحت تأکید دارد و این امر اندیشه متعادل و میانه و نوعی انعطاف‌پذیری را شکل داده است. به همین دلیل می‌گوییم که اندیشه تشیع برای دنیای امروز و جریان‌های اسلام‌گرا یک پدیل است، زیرا جریان‌های اسلام‌گرا عمدتاً تحت تأثیر جریان‌های نقل‌گرا و اهل حدیث و سلفی تکفیری و بخش دیگر هم تحت تأثیر جریان سکولار است. بنابراین در میانه سکولاریسم و بنیادگرایی، اندیشه انقلاب اسلامی ایران به عنوان اندیشه اسلام معتدل و اسلام میانه به حساب می‌آید. این اندیشه عقلانی و صلح‌طلب در مباحث مختلفی ریشه دارد، از یکسو انسان‌شناسی شیعه معتقد به لاجبر و تا تقویض است که به نوعی نگاه معتدل به آزادی انسان منجر می‌شود یعنی به آزادی بشر معتقد است اما آزادی مطلق را هم نمی‌پذیرد. او که در بحث مباحث کلامی شیعه، نوع نگاه به توحید با اندیشه‌های سلفی و تکفیری متفاوت است. آنان عمدتاً نگاه بسیار گستره‌ای دارند و دامنه شرک را بسیار بیشتر می‌کنیم که بسیار انبوه‌تر می‌باشد که ما شیعه این طور به توحید نگاه نمی‌کند و این نگاه به توحید باعث می‌شود ارتباط با خلق خدا راحت‌تر اتفاق بیفتد، زیرا به هر کسی برچسب کفر و شرک نمی‌زنند و همزیستی را در

شیعه ۱۲ امامی از نظر فقهی تحت تأثیر اصولیون است که بر رابطه عقل و نقل و مصلحت تأکید دارد که اندیشه متعادل و میانه و نوعی انعطاف‌پذیری را شکل داده است. در مباحث کلامی شیعه، نوع نگاه به توحید با اندیشه‌های سلفی و تکفیری متفاوت است. آنان عمدتاً نگاه بسیار بسته‌ای دارند و دامنه شرک را بسیار گسترش می‌دهند، اما شیعه به هر کسی برچسب کفر و شرک نمی‌زند و همزیستی را ترویج می‌کند. شیعه اساساً جهاد را جنگ نمی‌داند و معتقد است جهاد مربوط به دوره خاصی بوده و در دوران غیبت جهاد عمدتاً دفاعی است، زیرا معتقد است امام معصوم حضور ندارد و به همین دلیل وارد جهاد تهاجمی نمی‌شود، این نوع نگاه بسیار متفاوت است با یک نگاه تکفیری که فکر می‌کند وظیفه او جنگیدن برای ادای تکلیف است

دنیاً ترویج می‌کند. نتیجه آن همزیستی مسالمت‌آمیز با ادیان و اقلیت‌ها می‌شود. وقتی این را به نگاه عرفانی به توحید می‌زنیم می‌بینیم که بسیار دامنه‌اش گسترده‌تر می‌شود، وقتی می‌گوییم همه انسان‌ها را مخلوق الهی می‌داند و باید با پنده خدا مدارا کرد، همزیستی را بسیار گسترش می‌دهد. یا در حوزه فقه رابطه عقل و شرع یا مصلحت و نوع نگاه به جنگ که اساساً جهاد را جنگ نمی‌داند و معتقد است جهاد مربوط به دوره خاصی بوده و دوران غیبت جهاد عمدتاً دفاعی است، زیرا معتقد است امام معصوم حضور ندارد و به همین دلیل وارد جهاد تهاجمی نمی‌شود، جهاد دفاعی هم شرط و شروط گسترده‌ای دارد و تازه تمام جهادها را جهاد اصغر می‌داند و نه جهاد اکبر و جهاد اکبر را مبارزه با نفس و تلاش برای بهبود زندگی مردم می‌داند.

بنابراین این نوع نگاه بسیار متفاوت است با یک نگاه تکفیری که فکر می‌کند وظیفه او این است تا بچکند تا ادای تکلیف کند. بنابراین شیعه با آزادی انقلاب اسلامی جریانی است که قوت و قدرت بالایی دارد و با استفاده مناسب از این ظرفیت‌های فکری می‌تواند در مقابل افراط‌گرایان به جریانی بالنده در جهان امروز تبدیل شود.

احسان بداینی خبرنگار

قانونگرایی یکی از ابعاد زندگی فقهی و سیاسی حضرت امام (ره) است؛ بعدی که دامنه آن از مسائل معنوی به موضوعات مادی و بشری می‌رسد. اینکه بنیانگذار انقلاب به عنوان یک فقیه مجتهد که مجهز به فلسفه‌ای الهی در تجربه زیست خود است چطور بین این ویژگی با موضوعات مادی و عرفی حکومتداری ارتباط برقرار می‌کند سؤالی است که آن را با آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی در میان گذاشتیم. او که خود به عنوان داستان کل انقلاب در دوران رهبری حضرت امام (ره) خدمت کرده معتقد است که وجه مادی و عرفی قانونگرایی در عمل و اندیشه باید درست در ادامه دیدگاه فقهی و فلسفی ایشان می‌باشد که در نتایج مترقی چون فرمان ۸ ماده‌ای منتهی می‌شود.

■ **در اندیشه سیاسی حضرت امام، ایشان قانونگذار فقهی را خداوند می‌دانستند. با این تفسیر ایشان چگونه بین قانونگذاری الهی و بشری پیوند برقرار کرده‌بودند؟**

این مربوط می‌شود به برآیند فلسفه اعتقادی حضرت امام (ره) با فلسفه سیاسی ایشان، یعنی فقه سیاسی حضرت امام (ره). فلسفه اعتقادی ایشان بر مبنای باورهای اصولی دینی که مورد قبول همه مسلمانان است این بود که هر چه هست از آن خداست و غیر از خدا هیچکس نه کسی هست و نه چیزی دارد. تمام امکانات، سلطه و زمین و آسمان و اختیار و به اختیار خداوند است. در ادامه همین فلسفه اعتقادی است که خداوند در روی زمین مخلوقاتی را آفریده و برای آنها اختیار قرار داده است در محدوده‌های خاصی در این نعمت‌های خدادادی تصرف کنند. «خلقکم ما فی الارض جمیعاً» این آیه شریفه است که می‌گوید خداوند همه آنچه در زمین است را قابل تصرف توسط انسان می‌داند و در برخی از آیات دیگر به «ما فی السموات» یعنی آنچه در آسمان‌ها هست اشاره می‌شود. حتی در سوره الرحمن می‌فرماید که بروید و در آسمان‌ها تصرف کنید، اما نمی‌توانید «الا به سلطاناً»؛ یعنی باید قدرت علمی و عملی داشته باشید. بنابراین راه رفتن و تصرف در آسمان‌ها را هم برای انسان باز کرده‌اند و شرط آن رسیدن به توانایی این تصرف توسط خود انسان است. آنچه در فقه حضرت امام (ره) وجود دارد، بیشتر به عقیده فلسفی ایشان مربوط می‌شود که بر پایه علوم و پیش‌فراشی لطف الهی است. بر این اساس لطف الهی شامل همه موجودات و از جمله انسان‌ها می‌شود، مگر اینکه کسی خودش قصور و کوتاهی داشته باشد. به عبارتی هر کس به اندازه امکانات عقلی و ایمانی می‌تواند جلو برود و پیشرفت کند. روی دیگر این مهم جایی است که انسان به جایی می‌رسد که از حیوانات هم پست‌تر می‌شود. حضرت امیر (ع) هم حدیثی دارند به همین مضمون که اگر عقل انسان بر شهوت انسان چیره شود، از ملائکه هم بالاتر می‌رود اما اگر شهوت انسان و هوای نفس او مقدم بر عقلانیتش شود، از چهارپایان هم کمتر می‌شود. این مفهوم بارها در احادیث ائمه اطهار و سخنان بزرگان و فقهایی ما هم تکرار شده است. بنابراین ما اولاً باید در برابر قانون الهی سر تعظیم فرود بیاوریم که بخشی از آن حقوق انسان‌ها، حیوانات و طبیعت است. چنانچه رابطه با مدیریت هم برعهده خودمان است که مدیریت کنیم و بنوانیم از نعمت‌های پروردگار سود ببریم. یعنی بر اساس همان دیدگاه فقهی حضرت امام (ره)، برنامه‌ریزی برای سود بردن و استفاده از نعمت‌های الهی در اختیار خود انسان و جوامع است. حضرت امام (ره) بر همین اساس می‌فرمودند که ولایت باید ولایت الهی باشد، دستور و قانون زیست خود را از خدا بگیریم و ثانیاً در مدیریت این ولایت فردی فقیه، مدتی و با بیش‌الهی باید بالای سر جامعه باشد که عدای هر حق عده دیگری نشوند. بر

همین اساس امام (ره) در فرانسه و بعداً در تهران مدام تأکید داشتند که تغییر حکومت و تعیین حکومت آینده حق مردم است و خودشان باید تصمیم بگیرند. لذا در اولین پیش‌نویس قانون اساسی که توسط مرحوم حبیبی و دوستان ایشان تهیه شده بود، بحث ولایت فقیه نبود اما امام (ره) دستور داده بودند که همان را به رای مردم بگذارند و مردم نظرشان را بدهند. اما خب در نهایت به درخواست مهندس بازرگان، امام قبول کردند که مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل شود و قرار دیگری طی شود. همان مجلس خبرگان هم البته نمایندگان مردم بودند. بنابراین قانونگرایی حضرت امام (ره) نگاه ایشان به قوانین بشری هم یک ریشه الهی و فقهی دارد و آن جایی است که انسان اختیار در سرنوشت خویش تعیین می‌شود و باید برای استفاده از این اختیار در ابعاد اجتماعی و عمومی، یک توافق و چارچوبی وجود داشته باشد و آن می‌شود قانون.

■ **نگاه حضرت امام به قانون از کج‌انشت‌های می‌گیرد؟ یعنی نگاه ایشان صرفاً یک بحث اجرایی برای اداره کشور یا اساساً در اندیشه دینی ایشان هم قانون به عنوان یک‌ام‌بشری دارای جایگاه است؟**

قانونگرایی یعنی بشرگرایی، یعنی انسان‌ها را یکسان دیدن و صاحب حق دیدن. قانونگرایی یعنی زمینه اجرای عملی عدالت در جامعه از اساسی‌ترین مبانی حکومت دینی است. ما وقتی همه را صاحب حق می‌بینیم، پس همه را دارای صلاحیت برای استفاده از نعمت‌های الهی می‌دانیم و این استفاده نیاز به مدیریت دارد. این مدیریت هم انجام نمی‌شود مگر اینکه همه مردم نظرات کنند و دخالت داشته باشند. لذا اینجا است که قواعد انسانی و بشری پایش به حکومت اسلامی باز می‌شود و بحث اکثریت پیش می‌آید. یعنی اکثریت است که مسیر اداره کشور را تعیین می‌کند و در این صورت نمی‌توان حقوق اقلیت را به صرف اینکه آنها در اقلیت قرار گرفته‌اند و اکثریت نیستند، ضایع کند. بنابراین اداره یک جامعه در چارچوب‌های اسلامی و بر اساس ضوابط دینی هم که اتفاق می‌افتد باید توسط انسان‌ها انجام شود و این نیازمند قوانین بشری است. برخی می‌گویند نگاه افراطی اینها را در تضاد با هم می‌دانند و وقتی بحث حکومت دینی می‌آید طوری تعبیر می‌کنند که اختیارات و انتخاب‌های انسانی دیگر نباید در آن جایی داشته باشد در حالیکه در اندیشه امام (ره) حکومت دینی محقق نمی‌شود مگر اینکه در آن نقش اختیار مردم و جامعه هم لحاظ شود. چون اساساً خود دین است که این اختیار را داده.

■ **شما شخصاً سال‌ها در مناصب حقوقی و قضایی بودید. وجوه عینی و عملی رفتار امام (ره) در زمینه قانونگرایی به نظر شما کجاها متبلور می‌شد؟ برای این قانونگرایی مصادیقی دارید؟**

این بیشتر در حقوق مردم متبلور می‌شد. امام همیشه بر حقوق و احترام و حیثیت مردم سفارش می‌کرد. اوج مصادیق این قانونگرایی عقل محور را می‌شود در فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام (ره) در سال ۶۲ دید که مانند وجوه شخصیت خود امام، مهجور و ناشناخته باقی مانده. این فرمان قرار است حقوق، حیثیت، ناموس و مال مردم را محافظت کند و در آن مردم را به دوا چند دسته تقسیم نکرده و همه را مساوی دیده است. مهم‌تر اینکه این فرمان در چه زمانی صادر شده در اوج دوران جنگ تحمیلی و تعدی صدام به کشور و اوج ترورهای منافقین در ایران. در این شرایط حتی خیلی از کشورها غربی و مترقی هم اصول دموکراتیک و مردم‌مدار خود را به دلیل شرایط اضطراری جنگ تعطیل می‌کنند. اما امام (ره) در این شرایط نمی‌گویند که این مسائل اولویت ندارد و اولویت اصلی ما امنیت است و جنگ است و مقابل‌با دشمن و بعد از آن باید سراغ حقوق مردم می‌رود. اتفاقاً در اوج آن درگیری‌ها حضرت امام (ره) می‌آید و فرمانی آنچنان مترقی و پیشرو برای حفظ حقوق ملت صادر می‌کند که هیچ فرقی بین تک یک مردم نمی‌گذارد. در آن شرایط



عکس: «اوالفضل نسایی/ ایران»

آیت‌الله موسوی تبریزی از جایگاه قانون در اندیشه امام (ره) می‌گوید

## فرمان ۸ ماده‌ای اوج قانونگرایی امام (ره)

دریابه خصلت‌های متعالی در روابط انسانی مثل صداقت، راستگویی، خیرخواهی و اینها به اطرافیان تذکر می‌دادند. با ایشان فرد خود پسند و خودخواهی نبود. ما بارها دیده بودم که وقتی از ایشان تعریف می‌کنند ایشان با دست‌شان اشاره می‌کردند که نگویید این حرف‌ها را. مثلاً آیت‌الله مشکینی در زمانی که خبرنگار اول رهبری تشکیل شده بود، خدمت امام از ایشان تعریف کرد و حضرت امام (ره) ناراحت شدند. در مجلس اول عبارتی از امام تعریف و تمجید کردند و باز ایشان ناراحت شدند و فرمودند بعد از این انپتور از من تعریف نکنید. امام اول آگاهانه راه ساخته شدن را در پیش گرفت یعنی اول آگاه شده بود و بعد زهیر شد، آن هم بر اساس رای مردم. من خود در جلسه‌ای بودم که آیت‌الله جنتی در رابطه با سازمان تبلیغات که رئیس آن بود، هزینه خواست. فکر کنم سال ۶۱ بود، حضرت امام (ره) فرمودند من موافق نیستم و نمی‌دهم. آقای جنتی گفتند چرا؟ حضرت امام (ره) جواب دادند شما برای عکس

قانونگرایی حضرت امام (ره) و نگاه ایشان به قوانین بشری هم یک ریشه الهی و فقهی دارد و آن جایی است که انسان اختیاردار سرنوشت خویش تعیین می‌شود و باید برای استفاده از این اختیار در ابعاد اجتماعی و عمومی، یک توافق و چارچوبی وجود داشته باشد و آن می‌شود قانون. امام در فرمان ۸ ماده‌ای عدالت را برای تمام مردم جامعه می‌خواهد و نمی‌گوید آنکه انقلابی است بر آنکه ضدانقلاب است، برتری دارد. مهم‌تر اینکه قانون و حقوق و آزادی مردم را با توجیه حفظ امنیت، قربانی نکردند. من واقعا متأسف هستم همین امروز بعد از ۳۵ سال هنوز این فرمان مترقی هشت ماده‌ای مورد توجه قرار نمی‌گیرد

من ۸۰ هزار تومان از دولت پول خواستید اما من حاضر نیستم برای عکس من حتی یک تومان هزینه شود چون خلاف شرع است. این را در جلسه شورای عالی تبلیغات که من یکی از اعضای جلسه بودم، فرمودند و من خودم نشیدم و بدون واسطه نقل می‌کنم. من همیشه حسرت می‌خورم که چرا ما در این کشور و در انقلاب توانستیم از برکت وجود حضرت امام (ره) بیشتر استفاده کنیم و عمر مبارک ایشان بیشتر از این چیزی را نداشتیم؟

■ **یعنی فکری می‌کنید اگر حضرت امام (ره) سال‌های بیشتری در قید حیات می‌بودند، چه کارهایی در زمینه‌ای که بحث شد می‌کردند و یا اینکه اساجه آرزوها و امیدهایی در این خصوص داشتند؟**

من یک خاطره بگویم که باز چیزی از خودم نگفته باشم. یک بار در جلسه شورای عالی قضایی در دوره آیت‌الله موسوی اردبیلی بود که آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مؤمن، آیت‌الله مقتدایی و من موقع آیت‌الله مقتدایی خدمت حضرت امام (ره) بودیم. آن موقع آیت‌الله مقتدایی دادستان کل کشور بودند و خدمت امام عرض کردند که الحمدلله ما در قوه قضائیه پیشرفت‌های خوبی کردیم و مسائل شرعی و حقوق مردم رعایت می‌شود و گزارش می‌داد. امام (ره) فرمودند که نه، اگر شما ۲۰ سال دیگر ما آن چیزی که لازم است را در قوه قضائیه به آن برسید، ما خوشحال می‌شویم. نگویید رسیدهایم چون نرسیده‌ایم و باید همچنان تلاش کنیم که برسیم به جایی که آرزوی ماست که در قوه قضائیه همه از حق دفاع کنند.

ترویس‌ت‌های منافق و جاسوسان و ضد انقلاب در همه‌جای کشور بودند امام دستوری می‌دهند مبنی بر ممنوعیت توقیف یا احضار بدون حکم قضایی. یا در بند دیگری در همین فرمان بر ممنوعیت ورود به حریم شخصی افراد (خانه، محل کار، تلفن و...) بدون اجازه تأکید دارند. یا ممنوعیت دخل و تصرف یا مصادره اموال مردم بدون حکم حاکم شرع در این فرمان آمده است. این خودش بزرگترین مصداق است که اهمیت قانونگرایی از دیدگاه امام را نشان می‌دهد که عدالت را برای تمام مردم جامعه می‌خواهد و نمی‌گوید آنکه انقلابی است بر آنکه ضدانقلاب، برتری دارد. مهم‌تر اینکه قانون و حقوق و آزادی مردم را با توجیه حفظ امنیت، قربانی نکردند. من واقعا متأسف هستم همین امروز بعد از ۳۵ سال هنوز این فرمان مترقی هشت ماده‌ای مورد توجه قرار نمی‌گیرد که اگر می‌گرفت، الان ما در خیلی جاها وضعیت بهتری داشتیم. مثلاً در جایی از همین فرمان هست که اگر کسی به طور اتفاقی در خانه فردی مواد مخدر یا آلات قمار و فحشا و مسائل اخراجی هست، حق ندارد آن را پیش دیگران افشا

قانونگرایی حضرت امام (ره) و نگاه ایشان به قوانین بشری هم یک ریشه الهی و فقهی دارد و آن جایی است که انسان اختیاردار سرنوشت خویش تعیین می‌شود و باید برای استفاده از این اختیار در ابعاد اجتماعی و عمومی، یک توافق و چارچوبی وجود داشته باشد و آن می‌شود قانون. امام در فرمان ۸ ماده‌ای عدالت را برای تمام مردم جامعه می‌خواهد و نمی‌گوید آنکه انقلابی است بر آنکه ضدانقلاب است، برتری دارد. مهم‌تر اینکه قانون و حقوق و آزادی مردم را با توجیه حفظ امنیت، قربانی نکردند. من واقعا متأسف هستم همین امروز بعد از ۳۵ سال هنوز این فرمان مترقی هشت ماده‌ای مورد توجه قرار نمی‌گیرد

کند چون این خودش اشاعه فحشا می‌شود. خب همین یک نمونه بسیار متعالی از برقراری ارتباط بین فقه اسلام و دستورات مذهبی با حقوق بشری به معنای امروزی آن است که امام با بیشترین ظرافت و کیفیت آن را انجام می‌داد.

■ **با این توصیفی که شما از فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام به عنوان یک منشور مترقی دارید این سؤال پیش می‌آید که چطور در آن زمان یک مجتهد سنتی سالخورده مانند ایشان می‌تواند به چنین مبانی برسد؟ در آن سال‌ها حضرت امام (ره) خودشان پیرترین فرد در حاکمیت بودند اما نگاهی داشتند که جوان‌ترها که علی‌الاصول باید به روزتر می‌بودند هم نداشتند. این چگونه قابل توضیح است؟**

اتفاقاً اینها بخوبی با هم جمع می‌شوند. ریشه آن در داشتن علم و آگاهی و دیانت اصیل است. یعنی این نتیجه دینداری آگاهانه است که حضرت امام (ره) در اوج به آن مسلط بودند. در همین چارچوب دینداری آگاهانه است که بزرگترین گناه از دیدگاه اسلام ضایع کردن حق مردم است. دینداری آگاهانه و اصیل است که از ظواهر و پوسته رایج به عمق مسائل می‌رود و مناسباتی متعالی را محقق می‌کند. امام (ره) اول و قبل از حکومت، خودش ساخته شده بود. هیچ کس در طول عمر امام (ره) از ایشان نمونه‌ای از غیبت، کینه‌توزی، بدخواهی، بدبینی و مثال اینها را ندیده است. خیلی نقل است که ایشان بیشتر از تذکر مواظبت موضوعاتی مثل نماز و روزه و امثالهم،